

The position of Shanghai cooperation council in Chinese regional and transregional balancing strategies (2010-2020)

Mostafa Pakdel Majd

Corresponding Author, Master Graduate of East Asian Studies, School of international relations, Ministry of Foreign Affairs; Tehran, Iran Mpakde323@gmail.com

Asghar Pirhadi

Master Graduate of Latin American Studies, School of international relations, Ministry of Foreign Affairs;Tehran, Iran. ar.pirhadi93@gmail.com

Abstract

As an emerging power in the post-Soviet era, the People's Republic of China has experienced an unprecedented upward trend in politics and international relations over the past decade, taking a strategic approach in the form of the Shanghai Cooperation Organization to expand bilateral and multilateral relations with others. In this line, Regional and trans-regional organizations and countries provided PRC with the Suitable foundation for achieving its security, military and economic goals and paved the way for the subsequent rearrangement of the international hierarchy of power. Given the circumstances, based on the theoretical assumptions of the theory of balance of power, with a descriptive-analytical approach, the authors of the present essay have sought to answer this strategic question that "what are the main security goals that Beijing pursues in the form of the Shanghai Cooperation Organization?" The hypothesis of this essay is that through the Shanghai Cooperation Organization, increasing cooperation with the Russian Federation and implementation of Soft aspects of balancing strategy, China is both seeking to limit the active presence of the United States in Central Asia and also dominate this strategic region.

Keywords: *China, Shanghai Cooperation Organization, Balancing Strategy, Threat, Chinese Strategic approach*

جایگاه سازمان همکاری شانگهای در راهبردهای موازنه جویانه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چین (۲۰۱۰-۲۰۲۰)

مصطفی پاکدل مجد

نویسنده مسئول، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات شرق آسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران Mpakde323@gmail.com

اصغر پیرهادی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات آمریکای لاتین، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران ar.pirhadi93@gmail.com

چکیده

جمهوری خلق چین به‌عنوان قدرتی نوظهور که در فضای پساشوروی روند صعودی کم‌سابقه‌ای را در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل تجربه کرده طی یک دهه اخیر با اتخاذ رویکردی راهبردی و در قالب سازمان همکاری شانگهای کوشیده است تا از طریق بسط روابط دوجانبه و چندجانبه با سایر سازمان‌ها و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، زمینه‌های دستیابی به اهداف امنیتی، نظامی و اقتصادی و متعاقباً بازچینش سلسله مراتب قدرت جهانی را فراهم آورد. با توجه به شرایط پدیدار شده، نگارندگان اثر حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تأسی از مفروضات تئوریک نظریه «توازن قوای تی.وی. پال» در صدد برآمده‌اند تا در پرتو مفاهیم و معنا به این پرسش راهبردی پاسخ گویند که «عمده اهداف امنیتی که پکن در قالب سازمان همکاری شانگهای دنبال می‌کند شامل چه مواردی می‌باشد؟». فرضیه مطرح شده از پرسش مذکور، ناظر بر آن است که چین از رهگذر سازمان همکاری شانگهای می‌کوشد تا علاوه بر ایجاد تسلط بری و بحری بر پهنه آوردگاه راهبردی آسیای مرکزی، زمینه‌های تحدید کنشگری فعال ایالات متحده در این حوزه چالش برانگیز را از طریق راهبردهای عمل‌گرایانه‌ای همچون همراهی و همکاری فزاینده با فدراسیون روسیه فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: سازمان همکاری شانگهای، موازنه‌سازی، تهدید، رویکرد راهبردی، چین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۳/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال ۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۸۷-۳۱۲

مقدمه

طی سال‌های اخیر، تحولات بین‌المللی، حکایت از تغییراتی ماهوی در شاکله نظام بین‌الملل داشته است. خیزش چین در طول چهار دهه گذشته از اقتصادی که تا ۸۰ در صد به کشاورزی وابسته بوده است به دومین اقتصاد بزرگ جهان؛ در حالی صورت پذیرفت که پیش‌بینی‌ها پیرامون گذار آن کشور از نظام سیاسی تک‌حزبی به یک دموکراسی دو یا چندحزبی محقق نشد. امروزه رشد چین در حالی ادامه دارد که ایالات متحده در حصول به اهداف کلان خود در سطح ملی و بین‌المللی چندان موفق نبوده است. در دو دهه آغازین قرن ۲۱، تلاش آمریکا برای ریشه‌کن ساختن تروریسم و افراط‌گرایی با مداخله نظامی در عراق و افغانستان ناکام ماند. علاوه بر این، اقتصاد ایالات متحده در برابر بحران‌هایی همچون بحران مالی ۲۰۰۸ _ ۲۰۰۹ (۱۳۸۸-۱۳۸۷) و یا همه‌گیری جهانی ویروس کرونا، متحمل صدمات شدیدی شد. قدرت یافتن ترامپ نیز در آن کشور، وجهه ایالات متحده را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های آن کشور برای پیشبرد قدرت نرم در سطح بین‌المللی خدشه‌دار ساخت. همه این موضوعات، دال بر گذار مرکزیت جهانی قدرت از اقیانوس آتلانتیک به اقیانوس آرام و اثرگذاری روزافزون قدرت‌های نوظهور در روابط بین‌المللی بوده‌اند.

به همین منظور، تأسیس سازمان همکاری شانگهای را در سال ۲۰۰۱ م. (۱۳۸۰ ش.) با عضویت چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان، یکی از مهم‌ترین نموده‌های گذار نظام بین‌المللی از ساختاری تک‌قطبی به چندقطبی ارزیابی می‌کنند. بر این اساس، چین به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد عضو و میزبان مقر اصلی سازمان همکاری شانگهای، نقشی اساسی در پیشبرد جابه‌جایی قدرت از غرب به شرق و بازتوزیع قدرت بین قدرت‌های نوظهور ایفا می‌کند. درعین حال، شکی نیست که _علی‌رغم وجود انکارناپذیر طیفی از منافع مشترک_ دولت‌ها با عضویت در سازمان همکاری شانگهای، هر یک به دنبال پیشبرد منافع ملی و خنثی‌سازی تهدیدات امنیتی ناظر بر خود هستند. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا نخست، تهدیدات امنیتی موجود علیه چین را در دو سطح

منطقه‌ای و بین‌المللی تعیین و سپس راهبرد چین برای خنثی‌سازی آن دسته از تهدیدات را با اجرای راهبرد موازنه‌سازی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمان همکاری شانگهای تبیین کند.

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه بحث نیز به‌اجمال باید اظهار داشت که با بررسی پیشینه موجود پیرامون کارویژه‌های امنیتی سازمان همکاری شانگهای برای چین در میان آثار فارسی و لاتین، می‌توان به این نتیجه رسید که با وجود فراوانی منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ‌یک از آثار موجود تاکنون به بررسی دقیق موضوع از منظر سیاسی و روابط بین‌الملل اهتمام نورزیده‌اند و اینکه تاکنون رویه غالب در میان نویسندگان داخلی و خارجی معطوف به مباحث تاریخی، روایی و حقوقی سازمان همکاری شانگهای بوده است. در مقام نقد منابع پیشین به‌اجمال مواردی چند در قالب جدول زیر آمده است که خود گویای نوآوری پژوهش حاضر است.

جدول ۱. منابع پیشین مرتبط با موضوع پژوهش حاضر

ردیف	عنوان اثر	نویسنده/ نویسندگان	سال نشر	ایده اثر
۱	منطقه‌گرایی اوراسیایی سازمان همکاری شانگهای	استفان آریس (ترجمه: حجت یآوری)	۱۳۹۷	از نظر نویسنده سازمان همکاری شانگهای مطالعه موردی مهمی برای نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌ویژه در ادبیات روبه‌رشد منطقه‌گرایی و سازمان‌های منطقه‌ای غیرغربی است که فهم قدرت و توسعه چهارچوب‌های منطقه‌ای غیرغربی را توضیح می‌دهد.
۲	تأثیرپذیری ژئوپلیتیکی منافع ملی جمهوری اسلامی ایران از رقابت ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی	جمشیدی و همکاران	۱۳۹۹	نگارندگان اثر مذکور با روش پیمایشی (مصاحبه) درصدد برآمده‌اند تا زمینه‌های تأثیرپذیری ژئوپلیتیکی منافع ملی ایران را از رقابت ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی بررسی کنند.
۳	تحلیل مقایسه‌ای رفتار ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲	هادی سلیمان‌پور و مسعود آخشی	۱۳۹۴	اثر مزبور درصدد پاسخ به این پرسش برآمده است که چگونه می‌توان سیاست‌های امنیتی ناتو و سازمان همکاری شانگهای در منطقه آسیای مرکزی را مورد مطالعه و مقایسه قرار داد؟ به‌منظور پاسخ به پرسش مطرح‌شده، نویسندگان مباحث و مسائلی همچون ثبات در افغانستان، تروریسم، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و ... را مورد توجه قرار داده‌اند.

۴	نقش سازمان همکاری شانگهای در برقراری نظم مبتنی بر موازنه قدرت در آسیای مرکزی	داوود آقایی و حسین راهدار ۱۳۹۴	در نوشتار مذکور، فرضیه اصلی پژوهش چنین ترتیب‌بندی شده است که منافع روسیه برای رسیدن به جایگاه قدرت بزرگ و منافع چین جهت تأمین امنیت اقتصادی درازمدت در آسیای مرکزی، آنها را به‌سوی شکل دادن موازنه‌ای نرم در مقابل ایالات متحده در چهارچوب سازمان همکاری شانگهای سوق داده است.
---	--	-----------------------------------	--

۲. تعریف مفاهیم

به‌منظور تفهیم فرضیه پژوهش پیش‌رو، در پرتو مفاهیم و معناها کوشش شده است تا مهم‌ترین اصطلاحاتی که در خلال بحث به‌کار رفته‌اند، به‌نحوی جامع‌و‌مانع تشریح و تبیین گردند تا از این رهگذر شناختی کلی از مفاهیم مورد اشاره به‌دست آید.

۲-۱. موازنه‌سازی

موازنه‌سازی، مجموعه اقداماتی را شامل می‌شود که یک یا چند دولت برای برابر ساختن توانمندی‌های خود با توانمندی‌های دولت‌های قدرتمندتر به اجرا درمی‌آورند. این اقدامات به این دلیل صورت می‌پذیرند تا هزینه‌ی اعمال قدرت از سوی دولت‌های قوی‌تر علیه دولت‌های ضعیف‌تر را بالا برده و در نتیجه احتمال آن کاهش یابد؛ هرچند که تعاریف کلاسیک از موازنه‌سازی، پیشبرد این راهبرد را صرفاً در حوزه‌های تسلیحاتی و نظام -سخت- طبقه‌بندی می‌کرد. براساس برداشت «تی. وی. پال» از نظریه «موازنه قدرت»، در جهان پساجنگ سرد، دولت‌ها موازنه‌سازی را در سه نوع متفاوت -نرم، سخت محدود و سخت- به اجرا در می‌آورند (Zhen & Paul, 2020).

۲-۲. موازنه‌سازی نرم

با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، تا حدی از جنبه سخت موازنه‌سازی در سیاست خارجی دولت‌ها کاسته شد، به‌نحوی که با تداوم تفوق نظامی و اقتصادی آمریکا در جهان با پایان جنگ سرد، شواهد چندانی از موازنه‌سازی علیه ایالات متحده در دست نیست. این موضوع، دور جدیدی از مناظرات را در بین

نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل آغاز کرد که در نتیجه، اصلاحاتی را در مفهوم موازنه‌سازی به‌دنبال داشت. معرفی مفاهیمی همچون **موازنه‌سازی نرم** به‌منظور بیان تعریفی موسّع از موازنه‌سازی و تطبیق آن بر رفتار دولت‌ها در دوران پساجنگ سرد صورت گرفت. به همین منظور، تی. وی. پال، موازنه‌سازی نرم را راهبردی برای مهار توانایی یک دولت برای اجرای سیاست‌های تهاجمی با بهره‌گیری از نهادهای بین‌المللی، اجماع‌سازی سیاسی و ائتلاف‌سازی دیپلماتیک و همچنین تحریم‌های بین‌المللی می‌داند تا از مشروعیت بین‌المللی کدشگری تهاجمی دولت مذکور کاسته شده و هزینه حصول آن دولت به اهداف موردنظر افزایش یابد (Paul, 2018, p. 20).

۳-۲. موازنه‌سازی سخت محدود

این جنبه از موازنه‌سازی، نوع دیگری از راهبرد موازنه‌سازی است که دولت‌ها در دوره پساجنگ سرد، به اجرا می‌گذارند. این راهبرد، توسعه تسلیحاتی محدود، اتحادسازی نیمه‌رسمی و پیگیری مشارکت‌های راهبردی، برگزاری مانورهای نظامی مشترک، همکاری فناورانه، هماهنگی در اجرای اقدامات علیه تهدیدهای غیرمتعارف همچون تروریسم و به‌اشتراک‌گذاری منابع بدون تعهد رسمی به دفاع متقابل از یکدیگر را شامل می‌شود (Zhen & Paul, 2020).

۳. سازمان همکاری شانگهای به‌مثابه سازمانی منطقه‌ای با کارویژه‌های

فرامنطقه‌ای

گروه «شانگهای پنج» در ۲۶ آوریل ۱۹۹۶ (۷ اردیبهشت ۱۳۷۵) شکل گرفت. در آن زمان، سران پنج کشور فدراسیون روسیه، جمهوری خلق چین و جمهوری‌های تازه تأسیس آسیای مرکزی از جمله قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای چین گرد هم آمدند و برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات مرزی از راه تعامل و گفتگو و برقراری روابط دیپلماتیک با رعایت اصل حسن هم‌جواری به توافق رسیدند. در ششمین نشست سران گروه شانگهای پنج که در ۱۴ و ۱۵ ژوئن ۲۰۰۱ (۲۴ و ۲۵ خرداد ۱۳۸۰) در شهر شانگهای چین برگزار شد، ازبکستان

نیز به‌عنوان ششمین عضو گروه پذیرفته شد و متعاقباً در بیانیه‌ای رسمی، تأسیس سازمان همکاری شانگهای بر پایه توافق‌های نشست‌های پیشین اعلام شد. بدین ترتیب، در پنجمین سال تولد، این گروه به یک سازمان چندجانبه منطقه‌ای با عنوان سازمان همکاری شانگهای بدل گشت (آقایی و دهدار، ۱۳۹۴).

هدف اولیه سازمان همکاری شانگهای، حل اختلاف‌های مرزی بین چین و کشورهای بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای مرکزی و روسیه بود، ولی بعدها و در پی گسترش فعالیت گروه‌های افراطی مذهبی، سازمان همکاری شانگهای مبارزه با سه شر؛ یعنی تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی را نیز در دستور کار خود قرار داد و هماهنگی میان اعضای سازمان در این زمینه را از هدف‌های اصلی خود در نظر گرفت (Koolae, 2004, p. 10). در حقیقت یکی از مهم‌ترین اقدامات چین، وارد کردن تعریف منحصر به فرد خود از تروریسم به منشور سازمان همکاری شانگهای بوده است تا از این طریق پیشبرد اقدامات چندجانبه در قالب سازمان همکاری شانگهای تا حد امکان با منافع ملی و اولویت‌های آن کشور سازگار باشد. بدین منظور در سطح منطقه‌ای، چین، نقش‌آفرینی نهادی در قالب سازمان همکاری شانگهای را برای خنثی‌سازی دو نوع متفاوت از تهدیدات ادراکی پیش می‌برد. این دو نوع از تهدیدات به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

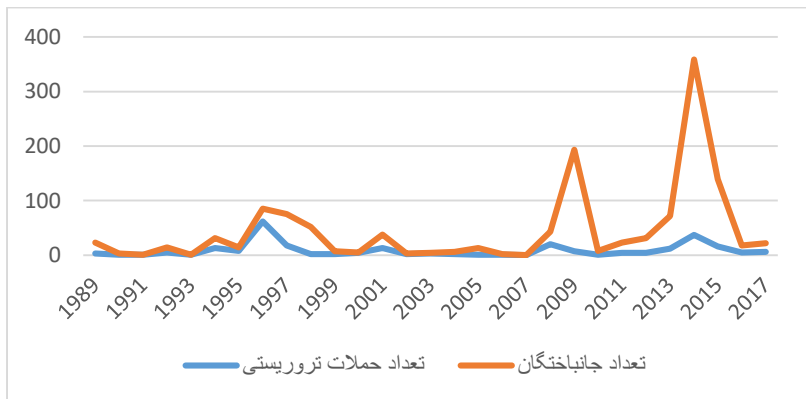
۱. سه عنصر شر؛ یعنی تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی؛

۲. روسیه و هند به‌عنوان دو رقیب منطقه‌ای چین.

۱-۳. تروریسم؛ تهدیدی غیرقابل‌انکار برای چین در آسیای مرکزی

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) بر جهانیان ثابت شد که تروریسم نه یک تهدید خرد برای کشورهای واقع در جنوب و جنوب غربی آسیا؛ بلکه تهدیدی جهانی است که می‌تواند امنیت قدرت‌هایی همچون ایالات متحده را نیز به چالش بکشد. بعد از یازده سپتامبر، مبارزه با تروریسم به سرعت در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفت. چین نیز از جمله کشورهایایی بود که از مبارزه جهانی با این تهدید بین‌المللی حمایت به‌عمل آورد، اما باید به‌خاطر داشت که تعریف و مفهوم‌سازی چین

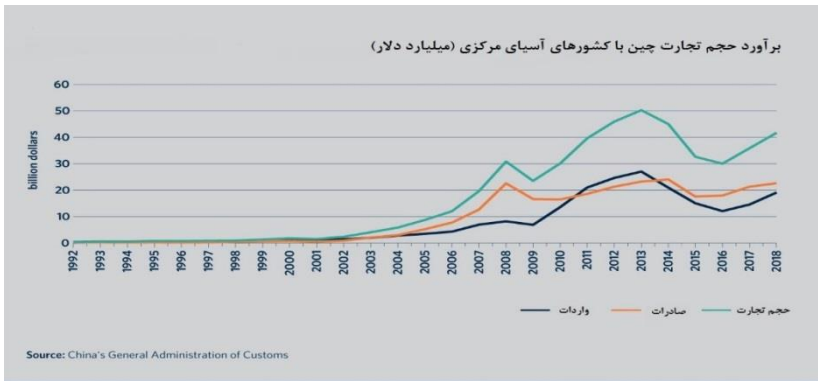
از تروریسم با مدل غربی آن متفاوت است؛ چین تروریسم را تنها یکی از سه نیروی شر در نظر می‌گیرد که از طریق برهم‌کنش مداوم با جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی مذهبی، امنیت ملی و ثبات منطقه‌ای را به خطر می‌اندازند (Tanner & Bellacqua, 2016). هرچند که مرکزیت حملات تروریستی در چین بی‌شک منطقه خودمختار «سین‌کیانگ» است، در سال‌های اخیر، دامنهٔ تحرکات تروریستی به شهرهای بزرگ چین همچون پکن نیز گسترش یافته است. شکل ۱، به‌خوبی نشان می‌دهد که خطر تروریسم _علی‌رغم فراز و فرودهای متناوب در گذر زمان_ همواره از دید نخبگان حزب کمونیست تهدیدی پایدار علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی چین قلمداد می‌شده است (Global Terrorism Database, 2019).



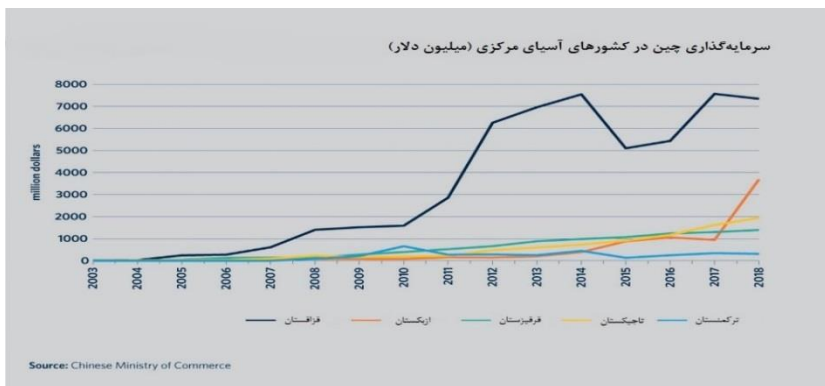
شکل ۱. نمودار سیر فراز و فرود وقوع حملات تروریستی در چین از ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۷ (۱۳۷۶-۱۳۹۵)

تعارضات سیاسی و امنیتی دولت مرکزی با اقلیت اویغور ساکن سین‌کیانگ، از عوامل گوناگونی نشأت می‌گیرد. بعد از فتح این منطقه در قرن هیجدهم میلادی از سوی «دودمان چینگ» تا به امروز، همواره نوعی تقابل بین دولت مرکزی و ساکنین سین‌کیانگ بر سر حفظ فرهنگ و آداب و رسوم بومی آنها ادامه داشته است که در سال‌های اخیر با تشدید اقدامات امنیتی از جانب دولت مرکزی، تعارضات موجود به سمت رادیکالیزه شدن گام برداشته است. با خیزش داعش نیز موجی دیگر از

نگرانی‌های بین‌المللی بر سر رشد دوباره‌ی تروریسم و افراط‌گرایی پدید آمد، اما صرف‌نظر از دلایل رادیکالیزه شدن اعتراضات از جانب اقلیت‌های ساکن سین‌کیانگ علیه رویکرد دولت مرکزی، تحرکات تروریستی نشأت گرفته از این گروه‌ها موجب نگرانی روزافزون حزب کمونیست بوده است. این تحرکات هم‌زمان با بالا گرفتن تهدید تروریسم در دیگر نقاط جهان، جان تازه‌ای گرفت. برای مثال، بنا بر اظهارات «عماد مصطفی»، سفیر سوریه در چین، بیش از ۵ هزار اویغور چینی در جریان جنگ داخلی سوریه، برای گروه‌های تروریستی از جمله داعش_ جنگیدند (Blanchard, 2017). به همین دلیل، مقامات پکن نگران‌اند که با فروکش کردن آتش جنگ داخلی در سوریه و بازگشت این دسته از اویغورها به سین‌کیانگ و یا آسیای مرکزی، دور جدیدی از حملات تروریستی در کشور آغاز شود، اما چین طیف متنوعی از اقدامات را برای مقابله با تهدید تروریسم و افراط‌گرایی در سین‌کیانگ، آسیای مرکزی و مناطقی همچون غرب آسیا و آفریقا، به اجرا در آورده است. پیگیری راهبرد «صلح توسعه‌ای» یکی از این اقدامات بوده است؛ بنا بر این راهبرد، تعمیق توسعه پایدار اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و ارتقای رشد اقتصادی در این کشورها و متعاقباً تسریع و تسهیل اشتغال‌زایی و فقرزدایی، می‌تواند زمینه‌های اقتصادی برای تمایلات افراطی قشر جوان ساکن در آن کشورها را خنثی سازد (Wang, 2018). بدین منظور، چین با بهره‌گیری از ابزار نهادی موجود_ خصوصاً سازمان همکاری شانگهای_ تلاش کرده تا با سرمایه‌گذاری مستقیم و تعمیق منطقه‌گرایی اقتصادی در آسیای مرکزی و بسط تجارت منطقه‌ای و توسعه زیرساختی، زمینه‌های افراط‌گرایی در این منطقه را کاهش دهد. شکل‌های شماره (۲) و (۳) به خوبی بیانگر ارتقای حجم مراودات تجاری و اقتصادی بین چین و کشورهای آسیای مرکزی است که بعد از تأسیس سازمان همکاری‌های شانگهای رشد چشمگیری را تجربه کرده‌اند (Umarov, 2020).



شکل ۲. نمودار حجم تجارت چین با کشورهای آسیای مرکزی از ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۸



شکل ۳. نمودار حجم سرمایه‌گذاری چین در کشورهای آسیای مرکزی از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸

تنها در سال ۲۰۰۹م. (۱۳۸۷ش.) چین رسماً از برنامه‌های خود برای اعطای وام ده میلیارد دلاری به دیگر اعضای سازمان همکاری شانگهای برای بازسازی اقتصادی پس از بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ (۱۳۸۶-۱۳۸۷) خبر داده بود (Deng, 2009). تأسیس باشگاه انرژی سازمان در سال ۲۰۱۴م. (۱۳۹۳ش.) از دیگر اقداماتی بود که نقش مهمی در ارتقای مراودات اقتصادی بین اعضای تولیدکننده انرژی روسیه و ایران و کشورهای واردکننده چین و هند ایفا کرد. اما مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی تنها در تلاش چین برای بسط مراودات تجاری و ارتقای ظرفیت‌های اقتصادی کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای، خلاصه نمی‌شود. از سال ۲۰۰۱م. تا کنون، سازمان همکاری شانگهای، بستری نهادی برای بسط

همکاری‌های امنیتی و دفاعی بین کشورهای عضو بوده است. از مهم‌ترین نمودهای همکاری‌های امنیتی بین اعضای سازمان، می‌توان به تأسیس ساختار ضد تروریسم منطقه‌ای (RATS) در نشست ۲۰۰۴ تاشکند اشاره کرد. آمارها نشان‌دهنده آن است که این ساختار تا چه حد در حصول به اهداف خود موفق بوده است. بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵، با هماهنگی و هدایت ساختار ضد تروریسم منطقه‌ای، اعضای سازمان همکاری شانگهای موفق به پیشگیری از بیست حمله تروریستی، دفع ۶۵۰ مورد از جرائم با ماهیت تروریستی و افراط‌گرایانه و ختشی‌سازی ۴۴۰ پایگاه آموزشی تروریست‌ها و ۱۷۰۰ عضو سازمان‌های تروریستی بین‌المللی شدند. بیش از ۲ هزار و ۷۰۰ نفر از افراد مرتبط با گروه‌های زیرزمینی مسلح بازداشت شدند، حال آنکه ۲۱۳ نفر از افراد مرتبط با شبکه‌های تروریستی یا افراطی به کشورهایشان مسترد شدند. ۳ هزار و ۲۵۰ عدد از دستگاه‌های دست‌ساز انفجاری در کنار ده‌هزار قبضه سلاح، ۴۵۰ هزار قطعه مهمات و بیش از ۵۲ تن مواد منفجره ضبط شدند (Alimov, 2017).

به‌منظور مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی، طیفی از اسناد از سوی اعضای سازمان همکاری شانگهای برای بسط همکاری‌های امنیتی به امضا رسید؛ از جمله این اسناد می‌توان به کنوانسیون سازمان همکاری شانگهای برای مبارزه با افراط‌گرایی اشاره کرد که در نشست آستانه به تصویب اعضا رسید. این سند، چهارچوبی حقوقی برای مبارزه بین‌المللی علیه چالش‌ها و تهدیدات امنیتی نوظهور را فراهم خواهد کرد. در سال ۲۰۰۷ نیز اعضای سازمان با امضای توافق‌نامه‌ای با سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، به توسعه همکاری‌ها بر سر موضوعات امنیتی، جنایی و همچنین مبارزه با قاچاق مواد مخدر مبادرت ورزید. از دیگر اقدامات چین به‌منظور ارتقای ظرفیت‌های سازمان همکاری شانگهای برای بسط همکاری‌های امنیتی علیه تروریسم می‌توان به برگزاری رزمایش‌های نظامی مشترک با دیگر اعضای سازمان اشاره کرد. از سال ۲۰۰۲ تا ابتدای سال ۲۰۱۶، سازمان همکاری شانگهای حداقل ۲۲ رزمایش نظامی برگزار کرده است. جدول زیر، اهمیت اجرای منظم مانورهای

نظامی چندجانبه را در قالب همکاری‌های امنیتی سازمان همکاری شانگهای نشان می‌دهد (De Haas, 2016).

جدول ۲. اهمیت اجرای منظم مانورهای نظامی چندجانبه در قالب همکاری‌های امنیتی سازمان همکاری شانگهای

شماره	تاریخ برگزاری	شرکت‌کنندگان	محل برگزاری رزمایش
۱	اکتبر ۲۰۰۲	قرقیزستان، چین	قرقیزستان
۲	اگوست ۲۰۰۳	چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان	قزاقستان و چین
۳	اگوست ۲۰۰۵	روسیه، چین	روسیه و چین
۴	مارس ۲۰۰۶	چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان	ازبکستان
۵	اگوست ۲۰۰۶	چین، قزاقستان	چین
۶	سپتامبر ۲۰۰۶	چین و تاجیکستان	تاجیکستان
۷	می ۲۰۰۷	چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان	قرقیزستان
۸	اگوست ۲۰۰۷	چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان	چین، روسیه
۹	سپتامبر ۲۰۰۸	روسیه و ؟	روسیه
۱۰	آوریل ۲۰۰۹	تاجیکستان و ؟	تاجیکستان
۱۱	جولای ۲۰۰۹	چین و روسیه	روسیه، چین
۱۲	اگوست ۲۰۱۰	روسیه، قزاقستان، قرقیزستان	روسیه
۱۳	سپتامبر ۲۰۱۰	روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان	قزاقستان
۱۴	می ۲۰۱۱	چین، قرقیزستان، تاجیکستان	چین
۱۵	ژوئن ۲۰۱۲	ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان	ازبکستان
۱۶	ژوئن ۲۰۱۲	روسیه، چین، قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان	تاجیکستان
۱۷	ژوئن ۲۰۱۳	قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان	قزاقستان
۱۸	جولای تا اگوست ۲۰۱۳	چین و روسیه	روسیه
۱۹	اگوست ۲۰۱۴	چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان	چین
۲۰	آوریل ۲۰۱۵	روسیه، چین، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان	قرقیزستان
۲۱	سپتامبر ۲۰۱۵	روسیه، چین، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان	قرقیزستان

چین با نقش‌آفرینی در شانزده رزمایش مشترک، بیشترین مشارکت را در رزمایش‌های نظامی سازمان همکاری شانگهای داشته است. گفتنی است که عموم این رزمایش‌ها به‌منظور ارتقای ظرفیت‌های اعضای سازمان برای مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی برگزار شدند. بنابراین، چین از سال ۲۰۰۱ تا به امروز تلاش داشته تا با اجرای موازنه‌سازی نرم و پیشبرد اقدامات نهادی از طریق بهره‌برداری از ظرفیت‌های چندجانبه سازمان همکاری شانگهای، به پیشبرد خنثی‌سازی تروریسم و جدایی‌طلبی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تهدیدات منطقه‌ای موجود که مستقیماً

امنیت ملی و تمامیت ارضی آن را به خطر می‌انداخت، مبادرت ورزد.

۲-۳. روسیه و هند؛ دو تهدید منطقه‌ای حائز اهمیت برای جمهوری خلق چین

دیگر تهدید منطقه‌ای ناظر بر چین را می‌توان وجود دو قدرت اتمی یعنی روسیه و هند دانست که هر یک علی‌رغم تفاوت‌های غیرقابل انکار هویتی، جمعیتی، ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی با یکدیگر به‌نحوی در سال‌های اخیر، هوشیاری نخبگان حاکم بر پکن را برمی‌انگیزند. در ادامه ماهیت رقابت هر یک از این دو کشور با چین، بررسی خواهد شد.

۱-۲-۳. فدراسیون روسیه

هرچند برخی نظریه‌پردازان غربی، مشارکت جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه را عملاً اتحادی همه‌جانبه ولی غیررسمی می‌نامند (Alison, 2018)، تی. وی. پال، چنین گزاره‌هایی را واقعی نمی‌نهد. در واقع سابقه تاریخی، منافع واگرا و واقعیت‌های ژئوپلیتیک، موانعی بر سر راه توسعه همه‌جانبه همکاری‌های امنیتی بین پکن و مسکو به وجود آورده که عبور از آنها آسان نخواهد بود. از حیث تاریخی، نمی‌توان سابقه روابط چین و روسیه را مثبت ارزیابی کرد؛ قرن نوزدهم، مصادف بود با افول و شکست سنگین چین در جنگ‌های اول و دوم تریاک در برابر ناوگان قدرتمند دول اروپایی که متعاقباً منجر به تحمیل مفاد دو قرارداد «نانجینگ» (۱۸۴۲) و «تیانجین» (۱۸۵۸) به این کشور شد. در عین حال نپذیرفتن مفاد این قراردادهای تحمیلی و اجتناب از پذیرش سفیر مقیم دولت‌های اروپایی در پکن، سبب شد تا انگلستان و فرانسه با اعزام قوای مسلح، پکن را محاصره و چین را وادار به پذیرش اجرای توافق‌نامه‌های مذکور کنند. «نیکلای ایگناتیف»؛ سفیر مختار روسیه در چین به‌عنوان تنها کشور دارای سفیر مقیم در آن کشور با وجود آنکه خود، نقشه‌های جغرافیایی و اطلاعات ضروری را برای محاصره پکن در اختیار قوای فرانسه و انگلستان قرار داده بود، دربار چین را متقاعد کرد تا با

میانجی‌گری بین آنها و دولت‌های اروپایی، شرایط را برای خروج قوای اروپایی از پایتخت فراهم آورد. پذیرش میانجی‌گری ایگناتیف به تنظیم «قرارداد پکن» (۱۸۶۰) منجر شد که مطابق با آن، روسیه سرزمین‌های وسیعی از چین در شمال اقیانوس آرام را شامل منطقه‌ای که امروزه "ولادی‌وستک" نام دارد تصاحب کرد. روسیه، نه در جنگ‌های تریاک علیه چین جنگیده بود و نه دغدغه ارسال سفیر مقیم به پکن را داشت، اما با مشارکت در تنظیم قرارداد پکن، توانست تا هم پایگاه دریایی جدیدی در ساحل اقیانوس آرام به دست آورد و هم جای پای خود را در دریای ژاپن محکم کند؛ هرچند که این امتیازها به قیمت تحقیر چین به دست آمد (Kissinger, 2011).

در دوران جنگ سرد نیز دوران هم‌گرایی ایدئولوژیک دو قدرت کمونیستی چین و شوروی چندان به طول نی‌انجامید. هرچند که پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹، «مائو» بلافاصله به مسکو سفر کرد تا با حصول به توافقی، تهدید ادراکی خود از آمریکا را خنثی سازد، با گذشت سال‌ها و تفوق تعارضات ژئوپلیتیک بر اشتراکات ایدئولوژیک، اختلافات به حدی بالا گرفت که «خروشچف»، دبیر کل حزب کمونیست شوروی، نزدیک به یک میلیون سرباز را در امتداد مرز مشترک با چین مستقر و حتی مائو را به حمله اتمی تهدید کرد. در نتیجه این شکاف شکل‌گرفته بین دو قدرت کمونیستی بود که چین تنش‌زدایی با آمریکا و تقابل مشترک با شوروی را در دستور کار قرار داد؛ شکافی که نهایتاً به فروپاشی شوروی منجر شد (Westad, 2017).

در سال‌های پس‌اجنگ سرد، هرچند روابط تا حد زیادی بهبود پیدا کرده، ملاحظات هر دو طرف، پیشبرد رویکردی محتاطانه را ضروری می‌سازد. برای مثال، تقریباً هر دو دولت تا حدی این نگرانی را دارند که در رقابت خود با ایالات متحده، دیگری نهایتاً از آمریکا جانب‌داری کند. سوگیری روسیه با آمریکا از ابتدای فروپاشی شوروی، همواره موجب نگرانی پکن بوده است؛ چراکه می‌تواند به محاصره راهبردی چین بیانجامد. به همین دلیل، چین همواره نسبت به گفتمان

گروه‌های غرب‌گرا در روسیه هراس داشته است؛ برای مثال اظهارات «ایگور یورگنس»^۱ از مشاوران نزدیک «دیمیتری مدودوف»^۲، رئیس‌جمهور سابق روسیه - مبنی بر عضویت روسیه در ناتو در سال‌های ریاست‌جمهوری وی، سیگنالی نگران‌کننده برای پکن بود. به همین دلیل است که پکن، تنش در روابط روسیه با غرب را به‌منظور منافع خود ارزیابی می‌کند (Trenin, 2012).

از سوی دیگر، خیزش اقتصادی چین در چهار دهه گذشته و متعاقباً رشد فزاینده دامنه نفوذ چین در کشورهای حوزه آسیای مرکزی - منطقه‌ای که روسیه، حوزه نفوذ سنتی خود می‌شمارد - نگرانی کرملین را نسبت به آینده جایگاه خود در این منطقه موجب شده است. در آغاز دهه هشتاد میلادی، زمانی که «دنگ شیاوپینگ»، جانشین مائو زدوونگ، اصلاحات درهای باز را معرفی کرد، تولید ناخالص داخلی چین، تنها معادل ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی - به‌عنوان بزرگ‌ترین جمهوری اتحاد جماهیر شوروی - به حساب می‌آمد. در آغاز دهه نود میلادی تولید ناخالص داخلی این دو طرف، با یکدیگر برابر شد و در سال ۲۰۱۰، حجم اقتصاد چین، چهار برابر اقتصاد روسیه شد (Trenin, 2012). این خیزش بی‌نظیر اقتصادی سبب شد تا روس‌ها در همسایگی خود با یک قدرت اقتصادی جدید مواجه شوند که تنها چند دهه پیش، چیزی جز یک اقتصاد عقب‌مانده مبتنی بر کشاورزی نبود.

ارتقای توانمندی‌های اقتصادی چین در سال‌های اخیر به سایر حوزه‌های قدرت نیز تسری یافت. در سال‌های اخیر، علی‌رغم برتری مسکو در تعداد کلاهک‌های هسته‌ای با اجرای نو‌سازی‌های گسترده نظامی در ارتش آزادی‌بخش، موازنه تسلیحات متعارف بین روسیه و چین در حال تحمل تغییراتی غیرقابل انکار به نفع چین است. چین امروز، همچنین از دومین بودجه نظامی بزرگ جهان نیز بهره‌می‌برد (China power team, 2020). بنابراین با توجه به چالش‌های بالقوه موجود، نمی‌توان گفت که گفتمان مشترک ضدآمریکایی چین و روسیه، برای

۱Igor Yurgens

۲Dmitry Medvedev

نزدیکی بلندمدت آنها به یکدیگر کافی است. به همین منظور، پکن، سازمان همکاری شانگهای را بستر مناسبی برای ارتقای تعاملات دیپلماتیک، گفتگو بر سر موضوعات مورد اختلاف طرفین و پیش‌بینی‌پذیر ساختن رفتار یکدیگر می‌داند. بر این اساس، سازمان همکاری شانگهای، بستری برای تصمیم‌گیری عقلایی پکن و مسکو، پیرامون طیفی از موضوعات امنیتی، سیاسی و اقتصادی به شمار می‌رود. به همین سبب است که با گذر زمان، مسکو ناچار به پذیرش نوعی تقسیم وظایف در آسیای مرکزی با پکن شد؛ به این معنی که چین پیشران اقتصاد منطقه خواهد بود، حال آنکه روسیه با بهره‌گیری از مراودات سیاسی و نظامی خود_ همچون سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی_ با کشورهای منطقه، ساختار سیاسی_ امنیتی منطقه را شکل خواهد داد (Standish, 2019).

درواقع چین با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و همچنین نقش‌آفرینی در بستر سازمان همکاری شانگهای، هم روسیه را وادار به تقسیم وظایف در آسیای مرکزی کرد و هم از این طریق توانست تا وابستگی متقابل با مسکو را در پیشبرد حکمرانی امنیتی و اقتصادی در آن منطقه عمق بخشد. هرچند که از دید کرملین، با تداوم ارتقای ظرفیت‌های اقتصادی چین و تقویت هم‌زمان توانمندی‌های نظامی آن کشور، نقش‌آفرینی پکن در آسیای مرکزی، دیر یا زود ماهیتی سیاسی و امنیتی پیدا خواهد کرد، درعین حال هر دو طرف بر این باورند که سازمان همکاری شانگهای بستری مناسب برای تداوم رایزنی‌ها و انتقال انتظارات به یکدیگر است. گفتنی است که سازمان همکاری، هرچند برای چین، ابزاری برای پیشبرد هم‌زمان دو نوع نرم و سخت محدود موازنه سازی قلمداد می‌شود، روسیه نیز در سال‌های اخیر تلاش کرده تا به نحوی از تفوق چین در این نهاد بکاهد؛ مهم‌ترین اقدام روسیه در این زمینه، حمایت از عضویت هند، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رقبای راهبردی چین بوده است.

در سال‌های اخیر، با روی کار آمدن «دونالد ترامپ»^۱ در آمریکا، کانون توجهات بین‌المللی بر رقابت چین با ایالات متحده متمرکز بوده است، اما شکی نیست که در کنار آمریکا، هند نیز از راهبردی‌ترین رقبای جمهوری خلق به شمار می‌آید. اختلافات و گاهی منازعات فزاینده بین چین و هند، به‌عنوان دو قدرت نوظهور و همسایه که این همسایگی از منظر واقع‌گرایان خود بستری برای تقابل به‌حساب می‌آید. در حوزه‌های متنوعی دسته‌بندی می‌شوند؛ اختلافات مرزی متعدد، منازعات بر سر اوضاع "تبت" و "دالای لاما"^۲؛ فشار راهبردی وارد آمده بر هند به دلیل نزدیکی چین به پاکستان و حضور فزاینده ارتش چین در اقیانوس هند نمونه‌هایی از این منازعات هستند (Paul, 2020). در عین حال، تفاوت ایدئولوژیک این دو همسایه نیز جالب توجه است؛ چین و هند، در دهه‌های اخیر، هر دو با بهره‌گیری از دو نوع متفاوت از حکمرانی سیاسی، موفق به پیشبرد کارآمد توسعه اقتصادی شدند. حاکمیت دموکراسی چندحزبی بر هند در دهه‌های اخیر، هرچند همواره مورد حمایت غرب واقع می‌شد، امروزه حمایت کشورهای همچون آمریکا از هند به‌عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان. دلایل راهبردی‌تری همچون پیشبرد موازنه‌سازی علیه چین دارد.

چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، عضویت هند در سازمان همکاری شانگهای، مصوب اجلاس آستانه در ژوئن ۲۰۱۷، هرچند با تشویق روسیه و به‌منظور برقراری بستری متوازن‌تر برای تصمیم‌گیری جمعی صورت پذیرفت (Stobdan, 2020)، از سوی چین نیز با مخالفت شدیدی مواجه نشد. در عوض چین نیز بلافاصله، عضویت پاکستان را در سازمان پیشنهاد کرد تا از تحول موازنه موجود به ضرر خود جلوگیری کند. از طرفی دیگر، حضور هند در سازمان، بستری جدید برای گسترش تعاملات دیپلماتیک و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات فراهم می‌آورد و مهم‌تر از همه با تفوق چین در سازمان، وابستگی قابل تأمل اعضاء به اقتصاد آن کشور و البته حضور پاکستان، پکن می‌تواند با تحمیل فشار سیاسی

^۱Trump

^۲Dalai Lama

چندجانبه و همراهی دیگر اعضا، هند را به عقب‌نشینی در طیفی از موضوعات مورد اختلاف با چین وا دارد.

از طرفی هند با عضویت در سازمان همکاری شانگهای، تحقق منافع خود را دنبال می‌کند؛ امری که می‌تواند به اهرم فشاری در دستان چین مبدل شود. از منظر راهبردی، هند در تلاش است تا با عضویت در سازمان همکاری شانگهای، هم تحرکات چین را تحت نظارت خود داشته باشد و هم موضع خود در روابط با آمریکا را ارتقا بخشد. از مهم‌ترین اهداف تجاری هند برای عضویت در سازمان د ستر سی به بازار آسیای مرکزی بوده است. آسیای مرکزی تولیدکننده حدود ده درصد از انرژی جهان است که این موضوع می‌تواند تمایل هند به عنوان یکی از کشورهای بزرگ واردکننده انرژی برای بسط مرادفات تجاری و پیشبرد دیپلماسی اقتصادی را افزایش دهد. از طرفی، مرادفات تجاری هند با این منطقه، با توجه به ظرفیت‌های دو طرف هنوز بسیار محدود است، در سال ۲۰۱۳، حجم تجارت هند با آسیای مرکزی از نیم میلیارد دلار فراتر نمی‌رفت. تلاش هند برای توسعه کریدورهای جدید تجاری؛ از جمله توسعه بندر چابهار ایران، تاکنون موفقیت‌های چندانی به دنبال نداشته است. از سوی دیگر، از آنجا که هند مستقیماً به آسیای مرکزی دسترسی ندارد و تلاش‌های سابق آن کشور برای ایجاد کریدورهای تجاری جدید نیز موفقیت چندانی به دنبال نداشته، بسط مرادفات تجاری چندجانبه در بستر سازمان همکاری شانگهای می‌تواند راهی برای گریز از شرایط موجود باشد. به همین سبب، این احتمال که در آینده قرارداد تجارت آزادی بین کشورهای عضو سازمان منعقد شود، نمی‌تواند از سوی هند نادیده گرفته شود (Iwanek, 2020). شکی نیست که برای بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی موجود در سازمان همکاری شانگهای، چین می‌تواند با نقش‌آفرینی نهادی خود، هند را به امتیازدهی در حوزه‌های مورد اختلاف دو طرف وا دارد.

بنابراین چین با پذیرش عضویت هند در سازمان همکاری شانگهای در تلاش است تا هم رقابت با هند را با پیشبرد توأمان تعامل دیپلماتیک مدیریت کند و هم با بهره‌گیری از تفوق خود در ساختار تصمیم‌گیری سازمان همکاری شانگهای بر

هند فشار سیاسی وارد کند.

۳-۳. سازمان همکاری شانگهای به‌مثابه ابزاری راهبردی برای پیشبرد موازنه‌سازی از سوی پکن در برابر واشنگتن

در فضای پساشوروی به‌صورت عام و طی یک دههٔ اخیر به‌نحوی خاص‌تر، جمهوری خلق چین در مقام یک قدرت در حال صعودِ فرست‌طلب، تلاش کرده تا با اتخاذ تاکتیک‌ها و راهبردهای مختلف، زمینه‌های ظهور یک نظام چندقطبی را در سطح نظام بین‌الملل فراهم کند (Stronski & Ng, 2018). به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که با وجود درهم‌تنیدگی اقتصادی و تجاری واشنگتن و پکن، مقامات جمهوری خلق چین اعتقادشان چنین اولویت‌بندی شده است که نظام تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده به‌خودی‌خود عاملی چالش‌برانگیز محسوب می‌شود که منافع چین را هدف گرفته است. منبعث از این انگارهٔ ژرف، مقامات پکن، سازمان همکاری شانگهای را به‌مثابه سازوکاری می‌پندارند که از رهگذر آن می‌توانند حوزهٔ فعالیت و کنشگری یک‌جانبه ایالات متحده را در سطح نظام بین‌الملل و مناطق پیرامونی چین (خصوصاً آسیای مرکزی) محدود نمایند (کولایی و مرادی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۳).

در بیان اهمیت حوزهٔ راهبردی آسیای میانه که طی سالیان اخیر در مرکز توجه واشنگتن و پکن قرار داشته است همین بس که این منطقهٔ راهبردی به‌عنوان آئینه تمام‌نمای سیاست بین‌الملل، هم به لحاظ ژئوپلیتیک و هم به لحاظ منابع طبیعی، خصایص ویژه و منحصر‌به‌فردی را احراز نموده است (Lukin, 2018, p. 307). برخورداری از محصولات کشاورزی گوناگون، سرشار بودن از منابع طبیعی همچون نفت، اورانیوم، گاز، مس، طلا، آلومینیوم، اورانیوم و زغال سنگ و همچنین توانایی کشورهای منطقه در تولید انرژی‌های برقی در کنار سایر مؤلفه‌ها سبب شده‌اند تا دو کشور چین و ایالات متحده تمرکز ویژه‌ای بر منطقهٔ مذکور معطوف دارند (Rauf, 2017).

در خصوص سازمان همکاری شانگهای و چگونگی بهره‌جویی چین از آن برای پیشبرد موازنه‌سازی علیه ایالات متحده، می‌توان چنین اظهار داشت که ماهیت

تشکیل این سازمان به‌واقع ضدغربی و حتی ضدآمریکایی است و رویکرد ضدآمریکایی دو کشور فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین به‌عنوان دو رقیب راهبردی ایالات‌متحده از ارکان اصلی این سازمان منطقه‌ای به‌شمار می‌روند (Kumar, 2013, p. 344). گفتنی است که پکن و مسکو به‌عنوان دو قدرت در حال صعود، از آنجایی که نظم تک‌قطبی کنونی را تهدیدی ژرف علیه منافع و امنیت ملی خود می‌پندارند در تلاش هستند تا نظم بین‌المللی موجود را دستخوش تحولاتی بنیادین کنند. منبعث از انگاره‌های اظهارشده، چین و فدراسیون روسیه، طی سالیان اخیر کو شیده‌اند تا به موازات ایجاد انسجام داخلی و متعاقباً تقویت سازوکارهای منطقه‌ای، نظم نوینی را طرح‌ریزی نمایند و در آن ایده نظم تک‌قطبی را که ایالات‌متحده بنا نهاده است، تضعیف سازند (رنجکش، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۷-۱۵۸).

بدین منظور، سازمان همکاری شانگهای، یکی از مهم‌ترین ابزار چین برای پیشبرد توأمان موازنه سازی نرم در قالب اجماع سازی سیاسی و موازنه سازی سخت محدود در قالب برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی علیه آمریکا به‌شمار می‌رود.

البته باید توجه داشت که هم‌پیمانی پکن و مسکو علیه واشنگتن که اخیراً در قالب سازمان همکاری شانگهای نمود بیشتری یافته است، به‌هیچ‌وجه مسئله تازه‌ای نیست و اینکه ریشه در دهه‌های گذشته دارد؛ یعنی زمانی که «یلت‌سین» در نوامبر ۱۹۹۹ (آبان ۱۳۷۸) در سفر خود به پکن، علاقه‌مندی کشورش را جهت ایجاد جبهه‌ای ضدغربی به مقامات چینی انتقال داد (Alison & Johnson, 2002, p. 167).

در پی اقدام مذکور و با توجه به نگرانی‌هایی که دو کشور از مقاصد احتمالی ایالات‌متحده داشتند، در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰)، مسکو و پکن مبادرت به انعقاد پیمان دوستی کردند و پس از آن بنیان‌های سازمان همکاری شانگهای را بنا نهادند.

با تشکیل سازمان همکاری شانگهای، حوزه کنشگری چین به‌منظور ممانعت از گسترش ناتو و نیروهای آمریکایی به سمت آسیای مرکزی و قفقاز تا حدود زیادی گسترش یافت. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴)، پیش از برگزاری اجلاس سازمان در آستانه قزاقستان، بیانیه‌ای هشت صفحه‌ای از سوی مقامات چینی

با مضمون تلاش برای ممانعت از یک‌جانبه‌گرایی در بحران‌های بین‌المللی ارائه شد و در آن اقدامات واشنگتن آماج انتقادهای بی‌سابقه‌ای قرار گرفت (آقایی و راهدار، ۱۳۹۴، ص. ۱۹۸). علاوه بر نشست آستانه، در پایان اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای که ۱۶ اوت ۲۰۰۷ (۲۵ مرداد ۱۳۸۶)، در بیشکک قرقیزستان برگزار شد، قطعنامه‌ای به تصویب رسید و در آن از اقدامات ایالات متحده جهت مبارزه با تروریسم انتقاد شد. در قطعنامه مذکور به صراحت بیان شده است که با توجه به رویه موجود، اقدامات یک‌جانبه نمی‌تواند مسائل موجود را حل و فصل کند (شفیعی و فرجی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱). البته آمریکایی‌ها برخلاف مقامات فدراسیون روسیه و چین معتقد هستند که حضور واشنگتن در آسیای مرکزی منجر به ایجاد ثبات، رفاه، حاکمیت قانون و احترام متقابل برای کشورهای منطقه شده است و اینکه کشورهای منطقه در چنین فضایی قادر شده‌اند تا منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی خود را با فراغ‌بال بیشتری دنبال کنند. از نظر مقامات کاخ سفید، حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی موجب اتصال بازارهای منطقه به بازارهای جهانی شده است و سرمایه‌گذاری‌های کم‌سابقه‌ای در این منطقه انجام پذیرفته است (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۵). استدلال دیگر آمریکایی‌ها آن است که مجموعه اقداماتی که در این منطقه انجام داده‌اند در جهت حمایت از ثبات منطقه‌ای، مقابله با تروریسم، تقویت بنیان‌های اقتصادی کشورهای منطقه و همچنین ارتقای امنیت دسترسی به انرژی بوده است. در این باره بیان شده است که واشنگتن با سرمایه‌گذاری ۹۰ میلیارد دلاری، بیش از ۲۶۰۰ افسر مرزی را به منظور ارتقای امنیت مرزی در منطقه آسیای مرکزی آموزش داده است (Bureau of South & Central Asian Affairs, 2020).

با وجود اظهار نظرهای مقامات آمریکایی، چینی‌ها معتقدند که ایالات متحده در پس‌حضور خود اهداف خاصی را در نظر دارد که می‌تواند تبعات ناگوار و مخربی برای پکن و منطقه به بار آورد. منبعث از این گزاره و در مقام عمل، پکن با همراهی سایر اعضای سازمان همکاری شانگهای، خواهان تعطیلی پایگاه نظامی «خان‌آباد» در ازبکستان شد (واعظی، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۹). پایگاه خان‌آباد که به منظور استقرار

نیروهای تحت رهبری ایالات متحده پس از حمله به افغانستان تأسیس شده بود، با فشار اعضای سازمان همکاری شانگهای و در رأس آنها چین، تعطیل شد. نکته قابل تأملی که در خصوص سازمان همکاری شانگهای خودنمایی می‌کند آن است که سازمان مذکور بنا به حضور کشورهای در حال صعودی همچون فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین، خواهد توانست که در فضای متحول جهانی، خود را از یک سازمان منطقه‌ای به سازمانی فرامنطقه‌ای و حتی جهانی ارتقاء دهد و از این رهگذر موجبات رویارویی بی‌سابقه‌ای را با سازمان‌های غربی و رویکردهای ایالات متحده فراهم آورد (Yu, 2020). البته باید توجه داشت که نائل آمدن به چنین شرایطی مستلزم اصلاح معایب درونی سازمان و ایجاد وحدت‌رویه در کشورهای عضو و خصوصاً در میان مسکو و پکن است.

نتیجه‌گیری

سازمان همکاری شانگهای، از ابتدای تأسیس تا به امروز، ابزاری نهادی برای پیشبرد موازنه‌سازی علیه تهدیدات ادراکی نخبگان چین در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بدین منظور، چین در وهله اول، تلاش نمود تا با بسط مراودات چندجانبه سیاسی و نظامی با کشورهای عضو در برابر یکی از مهم‌ترین تهدیدات ادراکی خود؛ یعنی آنچه که «تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی» می‌نامد، فائق آید. بر این اساس، اقدامات پایداری برای ظرفیت‌سازی و ارتقای توانمندی‌های اعضا به‌منظور مقابله با تروریسم در آسیای مرکزی؛ از جمله برگزاری رزمایش‌های نظامی به‌عنوان اقدامی کلیدی برای پیشبرد موازنه‌سازی سخت محدود، صورت گرفت و آنچنان که پیشتر گفته شد نتایج مطلوبی برای چین به‌دنبال داشت.

در گام دوم، پکن تلاش کرد تا با گسترش تعاملات دیپلماتیک با روسیه و هند به‌عنوان دو قدرت هسته‌ای در همسایگی چین، رقابت با آن دو را در چهارچوبی مدیریت‌شده و پیش‌بینی‌پذیر قرار دهد. بدین منظور، بسط مراودات اقتصادی چین با کشورهای حوزه آسیای مرکزی که از جنبه سنتی حوزه نفوذ مسکو قلمداد می‌شود، روسیه را به پذیرش تقسیم وظایف با چین در آن منطقه و

متعاقباً چهارچوب‌بندی روابط دوجانبه با آن کشور وا داشت. هند نیز با عضویت در سازمان همکاری شانگهای_نهادی با نقش‌آفرینی محوری چین_ تحقق‌یافته از منافع سیاسی و اقتصادی خود را در نظر داشت که این خود، اهرمی در دست‌ان حزب کمونیست چین فراهم آورد تا هند را به تعامل_ و حتی سازش_ بر سر موضوعات مورد اختلاف وادار کند.

در گام سوم، سازمان همکاری شانگهای، بی‌شک ابزاری برای موازنه‌سازی در برابر رفتار یک‌جانبه ایالات‌متحده و همچنین خنثی‌سازی نظام تک‌قطبی موجود بوده است. در طول دو دهه گذشته، چین تلاش کرده تا با توسعه سازمان همکاری شانگهای، منطقه‌گرایی را در بستری چندجانبه اما مطابق با منافع و ارزش‌های مورد قبول خود دنبال کند که این خود زمینه‌ساز افول تدریجی نظام ارزشی غربی در منطقه و متعاقباً خنثی‌سازی نقش‌آفرینی آمریکا علیه هریک از اعضای سازمان_ خصوصاً چین_ است. به همین سبب، چین با ارتقای نقش سازمان همکاری شانگهای در حوزه‌های متعدد سیاسی، امنیتی و اقتصادی، زمینه را برای تعمیق وابستگی دیگر اعضا به خود_ ابتدا در حوزه اقتصاد، اما به تدریج در دیگر حوزه‌ها_ و همچنین خارج ساختن آمریکا از آسیای مرکزی فراهم می‌آورد.

منابع

- آریس، استفان (۱۳۹۷). *منطقه‌گرایی اوراسیایی سازمان همکاری شانگهای* (حجت یآوری، ترجمه). تهران: نشر مخاطب.
- آقایی، داوود و راهدار، حسین (۱۳۹۴). نقش سازمان همکاری شانگهای در برقراری نظم مبتنی بر موازنه قدرت در آسیای مرکزی. *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱(۲)، ۲۱۰-۱۹۳.
- جمشیدی، حبیب‌الله، مهکویی، حجت، گودرزی، مهناز و مؤمنی، مهدی (۱۳۹۹). تأثیرپذیری ژئوپلیتیکی منافع جمهوری اسلامی ایران از رقابت ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی. *فصلنامه راهبرد*، ۲۹(۹۶)، ۱۰۳-۱۳۶.
- رنجکش، محمدجواد (۱۳۹۷). کاربست نظریه فالکر ریتبرگر در فرایند شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی موردپژوهی؛ سازمان همکاری شانگهای. *مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، ۳(۲)، ۱۴۹-۱۷۱.
- سلیمان‌پور، هادی و آخشیی، مسعود (۱۳۹۴). تحلیل مقایسه‌ای رفتار ناتو و سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۹۰، ۱۱۹-۱۵۱.
- شفیعی، نوذر و فرجی، شهریار (۱۳۸۷). تقابل سازمان همکاری شانگهای و ناتو در آسیای مرکزی. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۶۴، ۱-۲۶.
- کولایی، الهه و مرادی، فتح‌الله (۱۳۸۹). پیامدهای امنیتی سازمان همکاری شانگهای در آسیای مرکزی. *فصلنامه سیاست*، ۴۰(۴)، ۲۳۵-۲۱۷.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹). اهداف و منافع چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای. *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، ۷۲، ۲۰۰-۱۶۵.
- Alimov, R. (2017). *The Role of the Shanghai Cooperation Organization in Counteracting Threats to Peace and Security*. United Nations. Available at: <https://www.un.org/en/chronicle/article/role-shanghai-cooperation-organization-counteracting-threats-peace-and-security>.
- Alison, G. (2018). *China and Russia: A Strategic Alliance in the Making*. The National Interest. Available at: <https://nationalinterest.org/feature/china->

- and-russia-strategic-alliance-making-38727?page=0%2C1.
- Alison, R. & Johnson, L. (2002). *Security in Central Asia: The New International Framework* (Translation by Mohammad Reza Amiri). Tehran, Iran: Office of Political & International Studies.
- Ben B. (2017). *Syria says up to 5,000 Chinese Uighurs fighting in militant groups*. Reuters. available at: <https://www.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-china-idUSKBN1840UP>.
- Bureau of South & Central Asian Affairs (2020). *United States Strategy for Central Asia 2019 – 2025*. Advancing Sovereignty & Economic Prosperity (Overview), Available at: <https://www.state.gov/United-states-strategy-for-central-asia-2019-2025-advancing-sovereignty-and-economic-prosperity>.
- China Power Team. *What Does China Really Spend on its Military?*. China Power (2015). (Updated 15 September 2020), (Accessed 16 February 2021). Available at: <https://chinapower.csis.org/military-spending/>.
- de Haas, M. (2016). War Games of the Shanghai Cooperation Organization and the Collective Security Treaty Organization: Drills on the Move!. *The Journal of Slavic Military Studies*, 29(3), 378-406. DOI: 10.1080/13518046.2016.1200383.
- Iwanek, K. (2020). *Does India Gain Anything From the Shanghai Cooperation Organization?*. The Diplomat, Available at: <https://thediplomat.com/2020/01/does-india-gain-anything-from-the-shanghai-cooperation-organization/>.
- Kissinger, H. (2011). *On China*. Penguin Books.
- Koolae, E. (2004). Shanghai Cooperation Organisation and central Asia's Security. *Political Sciences Bulletin*, 2(3), 29-46.
- Kumar, S. Y. Surendra (2013). India & the Shanghai Cooperation Organization: Issues & Concerns. *International Journal of China Studies*, 4(3), 343-359.
- Lukin, A. (2018). Russia & the United States in the Asia Pacific: A Perspective of the English School. *Asian Perspective*, 42(43), 241-284.
- National Consortium for the Study of Terrorism and Responses to Terrorism (2018). "Entire GTD dataset" (XLSX). Global Terrorism Database. University of Maryland. (Retrieved 16 February 2021).
- Paul, T.V. (2018). *Restraining Great Powers; Soft Balancing from Empires to the Global Era*. Yale university press.

- Rauf, S. (2017). Changing Geopolitical Dynamics in Central Asia: Causes & Effects. *Institute of Strategic Studies*, 37(4), 149-165.
- Standish, R. (2019). *China's Central Asian Plans Are Unnerving Moscow*. Foreign Policy. Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/12/23/china-russia-central-asia-competition/>.
- Stobdan, P. (2020). *China-India Tensions Put New Delhi at the Margins of the SCO*. The Diplomat. Available at: <https://thediplomat.com/2020/09/china-india-tensions-put-new-delhi-at-the-margins-of-the-sco/>.
- Stronski, P. & Ng, N. (2018). *Cooperation & Competition: Russia & China in Central Asia, the Russian Far East*. Carnegie Endowment for International Peace. Available at: <https://carnegieendowment.org/2018/02/28/cooperation-and-competition-russia-and-china-in-central-asia-russian-far-east-and-arctic-pub-75673>
- Tanner, M. S. & Bellacqua J. (2016). China's Response to Terrorism. *CNA Analysis and Solutions*.
- Umaruv, T. (2020). *China Looms Large in Central Asia*. Carnegie Endowment. Available at: <https://carnegie.ru/commentary/81402>.
- Westad, O. A. (2017). *The Cold War: A World History*. Basic Books.
- Xuejun W. (2018). *Developmental Peace: Understanding China's Africa Policy in Peace and Security*. In: Alden C., Alao A., Chun Z., Barber L. (eds) *China and Africa*. Palgrave Macmillan, Cham.
- Yu, Z. (2020). China's Foreign Aid to the Middle East: History & Development. *Asian Journal of Middle Eastern & Islamic Studies*, 14(2), 301-321.
- Zhen, H. & Paul, T.V (2020). China's Rise and Balance of Power Politics. *The Chinese Journal of International Politics*, 13(1), 1-26. <https://doi.org/10.1093/cjip/poz018>.